فصلنامهٔ علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۱۹ ، تابستان ۱۳۹۹

شیوه‌های معرفی نشده جمع ادلّه در *جواهرالکلام* و ارائه الگوریتم متناسب با آن[۱]

محمّدامین بزرگمهر[۲]
حسین صابری[۳]
محمّدتقی فخلعی[۴]

چکیده

از آنجا که پس از شناسایی یک مسئله فقهی، جست‌وجو در منابع و سایر مراحل مقدماتی، ممکن است ادلّه‌ای از منابع به دست آید که نسبت به موضوع دارای حکم متعارض باشد؛ یکی از مراحل الگوریتم اجتهاد بذل توجه به فرآیند جمع ادلّه متعارض است. ابزارهای رفع تعارض بدوی، از حیث عملی مهمترین بخش فرآیند مزبور است. در جستار حاضر، با بررسی استقرایی در کتاب جواهرالکلام به‌عنوان نمونه انتخابی، تلاش شده شواهدی برای اثبات این انگاره ارائه شود که شیوه‌های مورد استفاده در فرآیند جمع

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰ . (متخذ از رساله دکتری)

۲ .دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد- ایران؛ poorchangiz94@mail.um.ac.ir

۳ . استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد-ایران. (نویسنده مسئول)؛ saberi@um.ac.ir

۴ . استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد-ایران؛ fakhlaei@ferdowsi.um.ac.ir

ادلّه منحصر به شـــیوه‌های مرسوم و از پیش تعیین شده نیست. بررسی‌های صورت گرفته، ضمن تأیید این فرضیه، مصادیقی کاربردی از شیوه‌های معرفی نشده جمع اخبار متعارض را عرضه می‌کند. این شیوه‌ها در قالب ســـه ساز و کار ناهمسانی در سطح حکم اطراف تعارض، تعدّد موضوع آن‌ها و اســـتمداد از دلایل خارجی (از قبیل انقلاب نســـبت)، در الگوی پیشنهادی برای ترسیم الگوریتم اجتهادی مقبول در حوزه جمع ادلّه متعارض قابل بهره‌برداری می‌باشد.

کلید واژه‌ها: فرآیند سیستمی جمع اخبار، شیوه‌های معرفی نشده جمع روایات، رفع تعارض بدوی، جواهرالکلام.

۱. مقدمه

یکی از نظریه‌هایی که اخیراً در رویکردهای مربوط به منطق فهم دین مورد اقبال قرار گرفته، نگاه سیســـتمی به فرآیند اجتهاد و ارائـــه الگوریتم در مراحل گوناگون استنباط حکم شرعی است. این رویکرد که در ابتدا با نگرش کلی به فرآیند اجتهاد عرضه شده بود، با برخی انتقادات تأمل‌برانگیز مواجه شد، اما در مسیر تکامل خود در مراحل مختلف اجتهاد به سمت دقیق‌سازی و جزیی شدن حرکت نمود. در این مسیر به تدریج تلاش شـــد که برای هر یک از اقدامات مورد استفاده در فرآیند استنباط، یک بسته روشی مقتضی پیشنهاد گردد؛ برای نمونه، نمای کلان اجتهاد شامل مراحل ذیل دانسته شده است:

۱. «فرآیند مسئله‌شناســـی (تنقیح المســـأله، تحریر محل النزاع، تحریر المسأله به‌همراه تولید شبکه مسائل مرتبط با موضوع).

۲. فرآیند کشف حداکثری آیات و روایاتی که احتمالاً به مسئله مربوط می‌شوند (تا رسیدن به یأس عن الفحص).

۳. فرآیند کشف حداکثری قرائنی که احتمالاً به مسئله مربوط می‌شوند (اسباب نزول، اسباب صدور، اماکن و بستر تاریخی احتمالاً مرتبط با مسئله، ...).

۴. فرآیند تصفیه اولیـــه گزاره‌های غیرموجّه (سندشناســـی، مجعولات، رجال الحدیث، درایة‌الحدیث).

۵. فرآیند تنظیم و ترتیب ادله (الأظهر فالأظهر).
۶. فرآیند تولید اصل اولیه عقلی و عقلایی (سیستم پایه در مورد موضوع، تعیین حداقل‌های قطعی تکوینی در مورد موضوع).
۷. فرآیند استظهار از ادله قرآنی (فقه القرآن و روش تفسیر به‌همراه روش شکل‌گیری فرضیهٔ اولیهٔ قرآنی در مورد موضوع).
۸. فرآیند جمع دلالی ادله قرآنی (تشکیل میدان معنایی مفاهیم، تعابیر و احکام قرآنی مرتبط با موضوع).
۹. فرآیند استظهار از روایات (فقه‌الحدیث).
۱۰. فرآیند بررسی انسجام روایات با قرآن (فرآیند عرضهٔ بر کتاب و تصفیهٔ نهایی روایات).
۱۱. فرآیند جمع دلالی روایات (با ملاحظه ادله فوق مانند قواعد الفقهیه، مقاصد الشریعه به همراه شکل‌گیری فرضیه اولیه روایی در مورد موضوع).
۱۲. فرآیند یافتن حداکثری اقوال فقها در حکم مسئله و استدلال آن‌ها.
۱۳. فرآیند بررسی تطبیقی میان فرآیند اجرا شده با فرآیندهای انجام شده از سوی فقها.
۱۴. فرآیند کشف علت اختلاف‌ها.
۱۵. فرآیند اصلاح و بازنگری.
۱۶. فرآیند صدور متن فتوا.
۱۷. فرآیند کشف تبعات و لوازم اجرایی حکم شرعی (در مقیاس خرد و کلان).
۱۸. فرآیند تشخیص اصل‌های احتمالاً متناسب با مسئله (عند فقد الدلیل).
۱۹. فرآیند ایجاد انسجام میان اصل‌های احتمالی جاری در مسئله (دفع تعارض یا حل تعارض).
۲۰. فرآیند تطبیق اصل بر مسئله و صدور حکم (به‌علاوه کشف تبعات و لوازم اجرایی حکم در مقیاس خرد و کلان)» (واسطی، ۱۳۹۶، ۱۱/۱).

هر کدام از این مراحل که یک فرآیند است، می‌تواند خود دارای الگوریتم درونی تفصیلی نیز باشد.

چنان‌که ملاحظه می‌شـــود، از جمله مراحلی که در الگوریتم اجتهاد جایگاهی برای آن در نظر گرفته شـــده، فرآیند جمع و ترجیح ادلّه متعارض اســـت؛ زیرا پس از شناســـایی مسئله، جست‌وجو در منابع و سایر مراحل مقدماتی، ممکن است ادلّهٔ به‌دست آمده از منابع، نسبت به موضوع دارای حکم ناهمسان باشد؛ به‌عبارت دیگر، فراوانی روایات از یک ســـو و اختلاف‌نظرهای موجود دربـــاره گردآوری آن‌ها از سوی دیگر، سبب شده است تا در موضوعات مختلف، روایات متفاوت و متعارضی مشاهده گردد که عمل کردن به همه آن‌ها متعذّر و چه بسا ناممکن است. اینجاست که مســـئله رفع تعارض میان اخبار و روایات گوناگون مطرح می‌شود. موضوع رفع تعارض اخبار در سرتاســـر فقه کاربرد زیادی دارد؛ زیرا کمتر بابی از ابواب فقهی را می‌توان یافت که از روایات متعارض خالی باشـــد؛ از این‌رو، شناسایی راه‌های حلّ تعـــارض اخبار از مباحث مهم در دریافت صحیح مفهوم روایات اســـت و یکی از ابزارهای راهبردی در استنباط احکام شرعی به‌شمار می‌رود.

۱/۱. مسئله اصلی

برای رفع تعارضات موجود در اخبار، روش‌های مختلفی شـــامل جمع روایات، ترجیح یکی بر دیگری و بالاخره تخییر یا توقّف در عمل به آن‌ها مطرح اســـت. به این صورت که در ابتدا ممکن اســـت تعارض دو خبر، ظاهری باشد و بتوان با جمع میان آن‌ها، به مدلول‌شـــان عمل کرد. در غیر این‌صورت، برای ترجیح یکی از آن‌ها بر دیگری باید به ســـراغ مرجّحات رفت و اگر وجهی بـــرای ترجیح در میان نبود، نوبت به تخییر، توقّف یا تســـاقط می‌رسد؛ چنان که گفته شده است: «إنّما نحکم بالتســـاقط أو التخییر أو الرجوع إلی العلاجات السندیّة حیث تکون هناك حیرة فی الأخذ بهما معاً، و فی موارد الجمع... لا محذور حتی نحتاج إلی العلاج» (مظفر، ۱۴۳۰، ۲۳۴/۳). بر اساس این، باید گفت نخستین نوع مواجهه با تعارض روایات، تلاش برای ایجاد سازگاری، تلائم و جمع میان طرفین تعارض و نشان دادن عدم اختلاف واقعی میان آن‌هاســـت. این فرآیند رفع تعارض بدوی میان دو یا چند دلیل ظاهراً متعارض، گاهی بر پایه قرائن و نشانه‌های کلامی و غیرکلامی مورد پذیرش و فهم عرف انجام

می‌پذیرد که در اصطلاح فقهی و اصولی از آن به «جمع عرفی» تعبیر می‌شود. گاهی نیز بر پایهٔ احتمالاتی صرفاً عقلانی مطرح می‌شـــود که فاقد مؤیدات مورد پذیرش عرف اســـت و از آن به «جمع عقلی یا غیرعرفی» تعبیر می‌شود (فخلعی، ۱۳۸۱، ۱۰۹). با توجه به این تقسیم‌بندی، رفع تعارض اخبار با استفاده از شیوه‌های جمع عقلی، مورد پذیرش بسیاری فقها و اصولیان قرار نگرفته است (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۳۳/۳)[۱]؛ گسترهٔ شمول هر یک از این دو نوع جمع نیز به روشنی ترسیم نشده و دارای اجمال است؛ به دیگر سخن، به‌رغم اینکه قرائن مورد پذیرش عرف (ضابطه جمع عرفی) محصور نیست، در بسیاری از آثار اصولی شیعه، به ویژه دانشمندان متأخر، صرفاً ساز و کارهایی مانند ورود، حکومت، تقیید، تخصیص و نســـخ، به‌عنوان شیوه‌های جمع مقبول از نگاه عرف عنوان شده[۲] (طباطبایی‌قمی، ۱۳۷۱، ۱۷۹/۳) و سایر شیوه‌های جمع اخبار متعارض ناشناخته مانده و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حال آنکه علاوه بر این روش‌های مرســـوم جمع اخبار متعارض، گاهی روش‌های دیگری نیز مورد استفاده بزرگان فقه شیعه از جمله مرحوم صاحب‌جواهر بوده است که لازم است شناسایی شود و در ارائه بسته روشی کارآمد به عنوان بخشی از الگوریتم اجتهاد مورد توجه قرار گیرد.

۱٫۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون تحقیق مستقلی در خصوص شناسایی شیوه‌های معرفی نشده[۳] جمع ادلهٔ متعارض و اســـتخراج الگوریتم حاکم بر آن‌ها در فقه امامیه انجام نشده است[۴].در بســـیاری از آثار اصولی و ضمن مطالبی ذیل عنوان تعارض ادلّه و تعادل و تراجیح به

---

۱. «إذا لم یکن بینهما جمع عرفی، فإنّ الجمع التبرّعی لا یصلح للملائمة بین ظهوریهما فتبقی أصالة الظهور حجّة فی کلّ منهما، فیبقیان علی ما هما علیه من التعارض» (مظفر، ۱٤۳۰، ۲۳۳/۳).

۲. «عدم التعارض و التعاند اما بالتخصص و اما بالورود و اما بالحکومة و اما بالتخصیص» (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۱۷۹/۳).

۳. در اصطلاح تحقیق حاضر، شیوه‌های مرســـوم جمع اخبار متعارض، (متأثر از دیدگاه مشهور اصولیان) شامل ورود، حکومت، تخصیص، تقیید و نسخ می‌باشد که به جهت رعایت اختصار و شناخته شده بودن، از ذکر آن‌ها صرف‌نظر شده اســـت و لذا هر شیوه‌ای که تحت عناوین مزبور قابل طرح نباشد، به عنوان مصداقی از شیوه‌های معرفی نشده جمع ادلّه متعارض، مورد توجه قرار می گیرد.

۴. شـــایان ذکر است که اقدامات انجام شده در تحقیقاتی مانند « الگوریتم اجتهاد و تأثیر آن در بهره‌وری زمان آموزش حوزه» از مصطفی جلالی، یا «الگوریتم اجتهاد» از عبدالحمید واسطی نیز تنها ناظر بر ارائه الگوریتم حل تعارض بر پایه شیوه های مرسوم و مشهور بوده و لذا با موضوع نوشتار حاضر متفاوت می‌باشد.

ضابطهٔ جمع معتبر و مقبول اشاره‌هایی شده و موارد مرسوم و شناخته شدهٔ جمع عرفی نیز به تفصیل بیان شده است، لکن شیوه‌های دیگر جمع عرفی و غیرعرفی کمتر مورد توجـــه بوده و عموماً به صورت فرعی و ضمن بحث از قواعدی چون «الجمع مهما أمکن أولی من الطرح» و «إعمال الکلام أولی من إهماله» یا نقدهای صورت‌گرفته به برخی از موارد جمع اخبار در متون فقهی به صورت مختصر و گذرا مورد اشـــاره قرار گرفته است[1]. صرف‌نظر از این موارد، برخی پژوهش‌های مرتبط نیز قابل شناسایی است که از جملهٔ مهمترین آن‌ها می‌توان به «بررسی قاعدة الجمع مهما امکن أولی من الطرح و زمینه‌های کاربردی آن در فقه» از هادی رحیمی، پایان‌نامه دفاع شـــدهٔ سال ۱۳۹۰ دانشگاه فردوسی مشهد، همچنین مقالهٔ «روش‌شناسی اجتهاد تمدنی» از عبدالحمید واسطی منتشر شده در نشریه فقه و اصول، شماره پیاپی ۱۱۸ پاییز ۱۳۹۸، و همچنین مقالهٔ «بررســـی نقش بعضی از علوم عقلی در اجتهاد فقهی» نوشته علی رحمانی‌فرد سبزواری، در دو فصلنامه مطالعات اصول فقه امامیه، دوره ۱، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷، اشاره کرد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از تحقیقات انجام شده، منحصراً الگوریتم و ساز و کارهای معرفی‌نشـــده برای جمع اخبار متعارض در کلام فقها به طور عام و در کتاب جواهرالکلام به طور خاص شناســـایی نشده است؛ بنابراین، با توجه به کاســـتی و خلأ تحقیقات موجود در این عرصه، انجام پژوهش حاضر می‌تواند در راستای تکمیل تحقیقات مرتبط سودمند بوده و دستاوردهای معتنابهی را نیز به دنبال داشته باشد.

۱٫۳. گزاره‌های پژوهش

پرسش اصلی این است که علاوه بر شیوه‌های مرسوم جمع اخبار متعارض، چه راهکارهای دیگری برای جمع ادلّه در فقه امامیه به طور عام و در کتاب جواهرالکلام

---

۱. برای نمونه بنگرید به: (آشتیانی، ۱۴۰۳ق، ۱۴/۴) تحت عنوان قاعده الجمع و شرح الفاظ الواقعه فیها، (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲/ ۲۳۳) تحت عنوان الجمع العرفی، (صـــدر، ۱۴۰۵ق، ۲۲۲/۴) تحت عنوان قاعدة الجمع العرفی و همچنین (صدر ، ۱۴۱۷ق، ۴۳/۷) تحت عنوان التعارض الغیر المستقر.

به طور خاص مورد استفاده بوده است؟ به منظور ایجاد بستر مناسب جهت دستیابی به یک بستهٔ جامع روشی در مرحله جمع و ترجیح ادله در فرآیند اجتهاد سیستمی تلاش شده به این پرسش از طریق جست‌وجوی اســـتقرایی در منابع کتابخانه‌ای با روش توصیفی‌تحلیلی به این سئوال پاسخ داده شود و مبتنی بر این فرضیه که شیوه‌های جمع مقبول از نگاه اصولیان امامیه منحصر در موارد مرسوم جمع نیست و هرگاه شیوه‌ای نامرسوم نیز مورد پذیرش عرف و همراه با قرینه عرفی باشد، از نگاه فقیهان و اصولیان هم معتبر و مقبول است.

۴/۱. ضرورت انجام پژوهش

بدیهی اســـت که شناسایی و منقّح ســـاختن ابزارهای مورد استفاده جهت فهم متون لازم الرعایه از جمله روایات، ســـهمی قابل توجه در پویا شدن فقه و استفاده از ظرفیت‌های آن برای پاسخگویی به نیازهای روز افزون جامعه دارد؛ به عبارت دیگر، بررسی شیوه‌های معرفی‌نشـــده جمع اخبار متعارض در فقه امامیه که مورد استفاده عملـــی گروهی از فقیهان قرار گرفته و در منابع نظری (از جمله کتاب‌های اصولی) کمتر مورد توجه بوده، می‌تواند به شناسایی بهتر و عمیق‌تری از گنجینهٔ فقهی شیعه بینجامـــد. توجه به این امر نیز لزوم انجام تحقیقـــی در این عرصه را تبیین می‌کند؛ بنابراین، شایسته است در هنگام تدوین هرگونه الگوریتم یا ارائه بستهٔ روشی ـ اعمّ از اینکه در مقام توصیف و منهج‌شناسی عملکرد هر فقیه باشد یا در مقام چک لیست و ارائه الگوی پیشنهادی در هنگام افتاء ـ ساز و کار گسترش شیوه‌های جمع مقبول مورد توجه و امعان‌نظر قرار گیرد و از محدودســـازی ابزارهای مربوط به این فرآیند احتراز شود.

۵/۱. نوآوری اثر حاضر

مقاله حاضر از این جهت که تلاش دارد راه را برای شناسایی بیشتر ابزارهای معرفی نشـــده تفسیر متون لازم الرعایه و بیان الگوریتمی آن‌ها باز کرده و از این طریق سهمی در پویا شدن فقه و همچنین پاســـخگویی آن در مواجهه با نیازهای روز افزون جامعه

داشته باشد، واجد نوآوری در میان مطالعات فقهی نیز می‌باشد. افزون بر اینکه در آینۀ مسئلۀ خاصّ خود یعنی استخراج، شناسایی و بیان الگوریتمی شیوه‌های معرفی نشدۀ رفع تعارضِ اخبار در کتاب جواهرالکلام نیز اقدامی بدون ســابقه است که می‌تواند دستاوردهای نوینی را در فهم این اثر و ظرافت‌های موجود در آن به ارمغان آورد.

برای حصول این منظور، در این نوشــتار ابتدا مفهوم تفکر سیستمی و الگوریتم اجتهاد تبیین می‌شــود و در ادامه، مصادیقی از شیوه‌های معرفی نشده جمع اخبار متعارضِ کتاب جواهرالکلام، به عنوان نمونه‌هایی عملی برای بسط روش‌های جمع دلالی مقبول معرفی می گردد.

۲. مفهوم الگوریتم اجتهاد در مرحله جمع ادلّه متعارض

الگوریتم[1] مجموعه‌ای متناهی از دستورالعمل‌هاســت که به ترتیب خاصی اجرا می‌شود و مســئله‌ای را حل می‌کند؛ به عبارت دیگر، یک الگوریتم، روشی گام به گام برای حل مسئله است» (اشرفی و شمشادی، ۱۳۹۷، ۸). از این‌رو، پیرامون مفهوم نگاه سیســتمی به اجتهاد و توصیف الگوریتمی آن نیز گفته شده است: «اگر اجتهاد، تلاش معرفتی روشــمند برای کشف موجّه نظر شارع (حکم) در مورد فعل مکلف باشــد و اگر عملیات اجتهاد (فرآیند استنباط)، فعل و انفعالاتی باشد که فقیه برای کشف نظر شارع، به‌صورت مرحله به مرحله انجام می‌دهد تا از نقطۀ شروع (مواجهۀ با مسئله) به نقطۀ پایان (صدور فتوا) برسد؛ و اگر روش‌شناسی و ارائۀ الگوریتم، تعیین و توصیف دقیقِ مرحله به مرحله و قدم به قدمِ عملیات حلّ یک مسئله باشد به‌طوری که نقطه آغاز و پایان، تعداد مراحل، ترتّب منطقی مراحل، دستورالعمل‌های اجرایی در هر مرحله بدون حفره میان دستورالعمل‌ها توصیف شده باشد، آن‌گاه عملیات اجتهاد و استنباط، این قابلیت را دارد که به‌صورت الگوریتمی توصیف شود» (واسطی، ۱۳۹۶، ۱۰/۱). این راهبرد در ابتدا از ســوی طرفداران به منظور حل مسئله و به تعبیر دقیق‌تر الگویی برای فرآیند فتوادهی و اســتنباط حکم پیشنهاد شده بود؛ چنان‌که حتی در

1. Algorithms

کوچک‌ترین جزئیات نیز دستورالعمل از پیش تهیه شده عرضه می‌کرد؛ برای نمونه، جهت فهم معنای لغوی صرف، تتّبع و بررسی در چند منبع خاص مکفی دانسته می‌شد. به تدریج و در اثر برخی انتقادات، رویکرد مزبور نیز انعطاف بیشتری به خود گرفت؛ زیرا بیم آغاز نوعی استبداد در فرآیند اجتهاد از رهگذر این شکل گرایی و ماشینی شدنِ روش‌ها به مشام می‌رسید (الهی‌خراسانی، ۱۳۹۷، ۴)[۱]. انتقادات صورت گرفته و همچنین بازنگری‌های اکمالی طرفداران، نهایتاً منتهی به این نگرش شد که نگاه سیستمی و الگوریتم‌محور به مقوله اجتهاد، از صبغه دستوری و تعلیمی محض، خارج شده و بیشتر جنبه روش‌شناسی و نهایتاً ابزار اعتبارسنجی (چک لیست) به خود گیرد.

براساس این، در تحقیق حاضر نیز منظور از الگوریتم اجتهاد در مرحله جمع ادلّه، ارائه یک الگوی تعلیمی از پیش تعیین‌شده نیست؛ زیرا در این صورت، با توجه به اینکه بسیاری از علمای اصول، پیش‌تر فرمول جمع عرفی و دلالی مقبول خود را در قالب چند روش مشخص و مرسوم عرضه کرده‌اند، مشمول انتقادات مطرح‌شده می‌شود. بدین ترتیب، بحث از الگوریتم اجتهاد در موضوع حاضر، نه ارائه یک بسته روشی با در برداشتن مصادیق گسترده‌تر جمع عرفی، بلکه نشان دادن فرآیندی تازه در تلاش حداکثری برای رفع تعارض بدوی اخبار، در راستای تحقق قواعدی چون «اعمال الکلام»[۲] و «الجمع مهما امکن»[۳] می‌باشد که نمونه‌هایی از آن در جامعه آماری منتخب یعنی جواهر الکلام از باب شناسایی مصادیق عملی، معرفی می‌شود.

با این وصف، هر گاه بنا بر تبیین مرحله‌ای و گام به گام این فرآیند در چهره یک قالب الگوریتمی و فهرست‌وار باشد، می‌توان مراحلی را به شرح ذیل برای آن تصور کرد:

مرحله نخست: حتی‌المقدور در ابتدا باید تمامی اطراف تعارض شناسایی شود و پس از احراز شرایط اعتبار آن‌ها (از حیث اسنادی، دلالی و...)، به نحو مناسب در

---

۱. قابل دسترس در http://tnews.ir و پایگاه http://ijtihadnet.ir بروزرسانی تاریخ ۱۳۹۷/۳/۱۷.

۲. «إعمال الکلام اولی من إهماله»، برای مطالعه بیشتر در این خصوص بنگرید به: (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ۴۲/۱).

۳. «الجمع مهما أمکن أولی من الطرح»، برای مطالعه بیشتر در این خصوص بنگرید به: (مشکینی، ۱۴۱۶ق، ۱۹۳ به بعد).

معادله تعارض جای‌دهی شوند؛ یعنی دقیقاً مشخص شود که روایات متعدد مرتبط در یک یا چند گروه به عنوان اطراف تعارض قابل دسته‌بندی می‌باشد. این امر از آن جهت اهمیت دارد که «گاهی در میان دو دلیل، تعارض مستقر وجود دارد که بعد از تخصیص یا تقیید یکی از دو دلیل با ادله دیگر، ملاحظه می‌شود که به وسیله دلیل سومی، نسبت آن‌ها از تعارض مستقر به تعارض غیر مستقر تبدیل می گردد. به این تبدیل در اصطلاح علم اصول فقه، انقلاب نسبت گفته می‌شود» (لطیفی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۱۳). اعتبار و چگونگی «انقلاب نسبت» به عنوان روشی برای رفع تعارض میان ادلّه، بر حسب مبنای مورد پذیرش هر فقیه ممکن است. تفاوت باشد؛ لذا ضرورت دارد در نخستین مرحله از الگوریتم، نسبت به اتخاذ مبنای عملیاتی تصمیم گیری شود.

مرحله دوم: موضع و محلّ تعارض و برخورد مدلول روایات به طور دقیق مشخص شود. این امر از آن جهت اهمیت دارد که ممکن است روایات و ادلّه از چند جهت دارای تعارض باشند، اما تنها یک جنبه آن و در موضوعی خاص مورد توجه فقیه قرار می گیرد. در این صورت، شیوه رفع تعارض باید به‌گونه‌ای باشد که از سایر جهات نیز منتهی به رفع تعارض شود، نه اینکه رفع تعارض از یک جهت موجب ایجاد تعارض از جهات دیگری گردد.

همچنین باید ملاک تشخیص دقیق موضع تعارض، برخلاف رویکرد سنتی تنها محدود به دلالت الفاظ باشد؛ چنان‌که برخی با تمرکز بر داعیه تمدن‌سازیِ اسلام و مواجهه با نیازها در مقیاس اجتماعی و بین‌المللی، معتقدند با تغییر هویت «وضع الفاظ» از وضع برای مصادیق، به وضع برای روح معنا می‌توان از منطق سیستم‌ها برای جمع ادله متعارض بهره گرفت (واسطی، ۱۳۹۸، ۱۶۹). در این نگرش، «مقصود از منطق سیستم‌ها، دیدنِ هر حکم به عنوان یک پردازشگر برای تبدیل ورودی‌های مربوطه‌اش به خروجی مورد نظرش است که در آن نقطه شروع پردازش، هسته مرکزی، مراحل و نقاط بحران، مبتنی بر ادله تعریف شده باشد» (واسطی، ۱۳۹۲، ۴۹).

مرحله سوم: پس از دو مرحلهٔ پیش باید از ابزارهایی که برای رفع تعارض بدوی مورد استفاده قرار می گیرند، جهت ایجاد سازگاری و جمع میان ادلّه بهره گرفت. این مرحله که از حیث عملی، مهمترین بخش جمع اخبار متعارض است، منحصر

به شیوه‌های مرسوم و از پیش تعیین‌شده نیست. با این وصف، این عدم انحصار، به معنای معتبر بودن هر نوع شیوه جمع ادله نیز نیست، بلکه شرط اعتبار آن وجود قرینه مقبول عرفی بر چگونگی جمعِ صورت گرفته می‌باشد. البته در اینکه منظور از عرف در اینجا، عرف متشرعه است یا عرف لغویان یا عرف عامهٔ مردم و اینکه ضابطه احراز آن چیست، همچنان ابهام وجود دارد. نکته اختلافی در جمع عرفی، ملاک تقدیم در آن است که از نظر مرحوم آخوند در برخی موارد، قرینیت و در برخی موارد، منوط به مطلق ذوق عرف است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ۲۹۴/۳). برخی شارحان اندیشهٔ آخوند نیز تلاش کرده‌اند، مجموع این موارد را با ملاکات مختلف طبقه‌بندی نمایند و به‌طور صریح از ملاک دوگانهٔ جمع دلالی سخن بگویند (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۶/۵). این مسیر قبلاً از سوی مرحوم شیخ انصاری نیز به صورت قاعده‌مند طی نگردیده بود (ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ۷۹۰/۲). از این میان، تنها مرحوم نایینی از انحصار جمع عرفی بر مدار یکی از دو چیز، یعنی دلالت یا قرینیت، سخن گفته است (نایینی، ۱۳۷۶، ۷۲۷/۴). توجه ایشان به جایگاه قرینیت در جمع عرفی تا حدودی با استقبال اصولیان بعدی نیز مواجه گردیده (به نقل از برجی و فیاض، ۱۳۹۶) و بسیاری از صاحب‌نظران از جمله شهید صدر، ملاک رفع تعارض در تمام موارد جمع عرفی را قرینیت دانسته‌اند[1] (صدر، ۱۴۱۷، ج۷/ ۱۷۳). علاوه بر این، ممکن است بسته روشی قرینه‌یابی و کشف قرائن معتبر که از سوی برخی نویسندگان (واسطی، ۱۳۹۶، ۱۷۳/۱) در نمای کلی اجتهاد سیستمی پیشنهاد شده، در این عرصه نیز قابل استفاده باشد، لکن مسیر اطمینان‌بخش دیگر همان روش‌شناسی و استخراج شیوه‌های معرفی نشده اما مورد استفاده عملی فقیهان است. استقرایی ناقص در رویه عملی فقیهان برجسته امامیه از جمله مرحوم صاحب جواهر نشانگر این است که ابزارها و شیوه‌های متعددی برای جمع ادله مورد استفاده ایشان بوده است که بعضی از آن‌ها از حیث رعایت قواعدی چون «إعمال الکلام» و «الجمع مها أمکن» بر شیوه‌های مرسوم نیز برتری دارند که در ادامه به اختصار، منحصراً پیرامون آن‌ها توضیحات مقتضی بیان می‌شود.

---

۱. «أن ملاك تقدم القرينة على ذی القرينة هو نفس ملاك تقدم الحاكم على المحكوم، لأن مجرد كون الكاشف عن نكتة التقدم شخصياً أو نوعياً لا يضر بانحفاظها و تأثيرها فی عدم سريان المعارضة إلى دليل الحجية» (صدر، ۱۴۱۷، ۱۷۳/۷).

مرحله چهارم: در صورتی که امکان جمع ادله، از طرق پیش میسّر نگردد، باید به دستورالعمل باب مرجّحات روی آورد. ترتیب، اولویت و جهات ترجیح نیز بحث مستقلی را می‌طلبد که از حوصلهٔ نوشتار حاضر خارج است. نهایت اینکه در صورت استقرار تعارض و عدم وجود مرجّح برای برتری دادن یکی از اطراف تعارض، بحث از ساقط نیز به میان می‌آید[1].

۳. بررسی برخی از مصادیق استعمال شیوه‌های جمع معرفی‌نشده در جواهر الکلام

بررسی اجمالی و کاوش در برخی نمونه‌های جمعِ روایاتِ ظاهراً متعارض که به شیوهٔ استقرای ناقص و نمونه‌یابی تصادفی در جواهر الکلام نشان می‌دهد که مؤلف در بسیاری موارد، از روش‌هایی غیر از «شیوه‌های مرسوم جمع عرفی»[2] بهره گرفته است که در ادامه به عنوان یکی از مراحل مهم الگوریتم اجتهاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنان که اشاره شد، مقاله حاضر به ذکر برخی از این شیوه‌های معرفی‌نشده که در قالب روش‌های مرسوم جمع قرار نمی‌گیرند، می‌پردازد.

۳/۱. تعدّد موضوع

دربارهٔ استحباب وضوی شخص جنب برای خوردن و آشامیدن، میان روایاتی چون «انّه إذا کان الرجل جنباً لم یأکل و لم یشرب حتی یتوضأ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۱۹/۲) با آنچه در بعضی دیگر از اخبار مبنی بر شستن دست و صورت و نه وضو گرفتن آمده، از جمله روایت «الجنب إذا أراد ان یأکل و یشرب غسل یده و تمضمض و غسل وجهه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۱۹/۲) تعارض وجود دارد. صاحب جواهر بعید نمی‌داند با حمل روایت اخیر بر تکمله وضو، میان آن‌ها جمع شود: «لایبعد التخییر بینهما

---

۱. «الدلیلان اذا تعارضا تساقطا» (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ۹۱).

۲. چنان که اشاره شد، در اصطلاح تحقیق حاضر، شیوه‌های مرسوم جمع اخبار متعارض ـ متأثر از دیدگاه مشهور اصولیان ـ شامل ورود، حکومت، تخصیص، تقیید و نسخ می‌باشد که به جهت رعایت اختصار و شناخته شده بودن، از ذکر آن‌ها صرف‌نظر شده است؛ لذا هر شیوه‌ای که ذیل این عناوین قابل طرح نباشد، مصداقی از شیوه‌های معرفی‌نشده جمع ادلّه متعارض، است.

أو حمل هذه علی تکملة الوضوء» (نجفی، ۱۴۱۴ق، ۱۹/۱). بدین ترتیب با تطبیق شستن دست‌ها و صورت و مضمضه آب بر عمل وضو که به قرینهٔ ملازمت از منظر عرف نیز قابل پذیرش است، تعارض ظاهری میان این اخبار قابل رفع است. از این عبارت، همچنین استفاده می‌شود که تسامح در ادله سنن، لزوماً به معنای عدم امکان تعارض در اخبار مربوط به مستحبّات و مکروهات نیست؛ چنان‌که در عملکرد برخی دیگر از فقیهان نیز مصادیقی از تلاش برای رفع تعارض این‌گونه اخبار دیده شده است.

۳/۲. تعدّد حکم (از طریق حمل یکی از اطراف تعارض بر حکم تکلیفی غیرالزامی)

در خصوص تعارض روایت «و الودی فمنه الوضوء؛ لانّه یخرج من دریرة البول» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۸۰/۱)؛ با سایر روایات مبنی بر لازم نبودن وضو هنگام خروج ودی گفته شده است: «و ربّما حملت علی ما إذا لم یستبرئ من البول لأنه حینئذٍ لاینفك من ممازجة اجزاء منه... و یمکن حمل الروایة علی التقیة؛ لأنّه مذهب الجمهور کما نقل فی المعتبر... و احتمل ترجیح الندب؛ لأنّه المجاز الشائع حتی قیل انّه مساوٍ للحقیقة. مضافاً الی أصالة عدم وجود سبب التقیة، و للفهم العرفی... و لعلّه لذا حکم بعض الأصحاب بالندب، و انّ وافق الخبر العامة، لأنه لا یعلم بذلك انه خرج لها[1]، فحمله علی الندب حینئذٍ أولی فتأمل جیداً» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۴/۱). چنان‌که ملاحظه می‌شود، صاحب جواهر در مقام رفع تعارض بین روایات، ابتدا سه احتمال ذیل را بیان می‌کند:

الف) اختصاص روایت اخیر بر موردی که شخص استبراء نکرده است که در واقع به معنای تفاوت موضوعی روایت حاضر با روایات دیگری است که در هنگام خروج ودی، تجدید وضو را لازم نمی‌دانند.

ب) احتمال دیگر آن است که به سبب موافقت این روایت با مذهب عامّه، صدور آن را در شرایط تقیه‌ای دانسته و روایت مزبور را کنار بگذاریم.

ج) احتمال دیگر، حمل امر موجود در روایت به استحباب می‌باشد که با عدم

---

۱. لها = أی للتقیه

وجوب سایر روایات، تعارضی به دنبال نخواهد داشت.

از میان احتمالات فوق، صاحب جواهر احتمال نخســـت را از این جهت مردود می‌داند که هر گاه اســـتبراء صورت نگرفته باشد، رطوبت خارج شده در حکم بول اســـت و اطلاق ودی بر آن صحیح نیســـت. از میان دو احتمال دیگر نیز به دلایل گوناگونی، احتمال سوم را بر می‌گزیند؛ زیرا اولاً اصل بر عدم تقیه است و ثانیاً جمع بین روایات نسبت به ترجیح یکی از آن‌ها بر دیگری اولی می‌باشد؛ چه حمل بر تقیه از مرجّحاتی است که در هنگام وجود تعارض مستقر مورد استفاده قرار می‌گیرد و در واقع، نوعی طرح است نه جمع. ثالثاً فهم عرفی و انصراف ذهن نیز استحباب را افاده می‌کند. بدین ترتیب، مؤلف با حمل امر بر اســـتحباب در روایت اخیر به جمع بین روایت‌های مورد بحث می‌پردازد. بدیهی است طبق مبنای مختار، حمل بر استحباب یا کراهت یک حکم تکلیفی برای رفع تعارض با یک حکم دیگر، به‌رغم شـــیوع و فراگیری آن، در شمار روش‌های مرسوم جمع اخبار متعارض نمی‌باشد.

۳٫۳. وجود شاهد خارجی برای جمع از طریق تعدّد موضوع

در خصوص وجوب غســـل جنابت قبل از طلوع فجر در ماه رمضان، دو دسته روایات متعارض بیان شـــده اســـت؛ از جمله خبر أبی‌بصیـــر از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: فیمن أجنب فی شهر رمضان ثم ترك الغسل متعمداً حتی أصبح، قال: «یعتق رقبة أو یصوم شهرین متتابعین أو یطعم ستین مسکیناً» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶۳/۱۰) و أخبار القضاء و القضاء مع الکفارة (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۰/ ۶۳). که با روایاتی چون خبر حماد بن‌عمار عن الصادق علیه‌السلام عن رجلٍ أجنب فی شهر رمضان من أول اللیل و أخر الغسل إلی أن طلع الفجر فقال: «کان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله یجامع نساءه من أول اللیل ثم یؤخر الغسل حتی یطلع الفجر و لا أقول کما یقول هؤلاء الأقشاب یقضی یوماً مکانه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۸/۱۰) و خبر العیص سأل الصادق علیه‌السلام عن رجلٍ أجنب فی شهر رمضان فی أول اللیل فأخر الغســـل حتی طلع الفجر قال: «یتم صومه و لا قضاء علیه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۷/۱۰) و قوله علیه‌السلام فی خبر حبیب الخثعمی: «کان رســـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یصلی صلاة اللیل فی شهر رمضان ثم یجنب ثم یؤخر الغسل متعمداً حتی یطلع الفجر» (حرّ

عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶۴/۱۰) تعارض آشکار دارد. مرحوم صاحب جواهر ابتدا تلاش دارد این تعارض را به طریقی رفع نماید؛ هر چند این طریق در قالب شـــیوه‌های مرسوم جمع اخبار قرار نگیرد: «إذ یجب الخروج عنها فی مقابلة ما ذکرنا، و حمل ما یقبل التأویل مـــن الأخبار علی إرادة التعجب و الإنکار أو مقاربة الفجر أو الفجر الأول أو العذر أو التقیة» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۴/۱). البته باید توجه داشت که حمل بر هر یک از احتمالات مزبور، هنگامی اســـت که بتوان از قرائن مرتبط با هر حدیث به این امور دست یافت و البته یک قرینه کلی، مقایسه آن با سیره و سنت عملی پیامبرﷺ می‌باشد: «و لعلها أصوب کما یلوح من ملاحظتها، و کیف لا مع اشـــتمالها علی ما سمعت من فعل النبیﷺ و هو مناف لمنصب النبوة سیما بعد إشعارها بالمداومة منه علی ذلك، مع انه لا إشکال فی کراهته و اقتضاءه تأخیر صلاة الصبح عن أول وقتها، بل ترك صلاة اللیل و هی واجبة علیه» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۴/۱). در غیر این‌صورت، چنانچه قرینه متعارفی بر این امور وجود نداشته باشد، جمع میان روایات دشوار است؛ به همین سبب، اساساً کنار گذاشتن آن‌ها و عدم قابلیت معارضه ـ به جهت عدم همخوانی روایات اخیر با مقام نبوت و ســـنت رفتاری پیامبرﷺ نیز متصوّر است: «فلا ینبغی الإشکال فی هذا الحکم و عدم الالتفات الی الخلاف المذکور» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۴/۱).

۳/۴. تعدّد موضوع حسب حالت توانایی یا عجز

در باب کتابت در طلاق، روایاتی متعارض وجود دارد[۱]. در روایتی، ابوحمزه ثمالی نقل می کند: «ســـألت أبا جعفرعلیه‌السلام عن الرجل قال لرجل: اکتب یا فلان إلی امرأتی بطلاقها أو اکتب إلی عبدی بعتقه، یکون ذلك طلاقاً أو عتقاً؟ قال: لایکون طلاق و لا عتق حتی ینطق به لسانه أو یخط بیده و هو یرید الطلاق و العتق، و یکون ذلك منه بالأهلة و الشهود و یکون غائباً عن أهله» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۲/ ۳۸) که فی الجمله از آن استفاده می‌شود که کتابت با شرایط خاص در عرض قول قرار می گیرد. در مقابل این روایت،

---

۱. شایان ذکر است که در این‌باره، چنانچه الگوریتم پیشنهادی نسبت به برجسته‌سازی دقیق محل تعارض دنبال شود و به جای تمرکز بر مدلول واژگان، به روح معنای روایات التفات شود، اساساً تعارض بدوی محرز نمی گردد؛ زیرا شیوه بیان اراده باطنی اصولاً موضوعیت ندارد و بیان نطق صرفاً از باب غلبه است.

صحیحۀ زراره قرار دارد: «قال: سألته عن رجل کتب إلی امرأته بطلاقها أو کتب بعتق مملوکه و لم ینطق به لسانه، قال: لیس بشیء حتی ینطق به» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۲/ ۳۷) که در آن فقط نطق معیار قرار گرفته اســـت. مرحوم صاحب جواهر ضمن اشاره به اینکه جمع این روایات و رفع تعارض آن‌ها از طرق مرســـوم (در اینجا حمل مطلق بر مقید) ممکن نیست[1]، سه گزینه را برای تعامل با روایت اخیر بیان می‌کند: «و حینئذ فالمتجـــه طرحه أو حمله علی التقیة أو علی کون «أو» فیه للتفصیل الذی یکفی فیه الجواز حال العجز، لا للتخیر أو غیر ذلك من الاحتمالات التی هی أولی من الطرح» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۳/۳۲). دو راه حل نخست، یعنی کنار نهادن روایت یا حمل آن بر تقیه به عنوان یک روش ترجیحی، مصداق شیوه جمع نیستند[2]، لکن راه حل پایانی یک شیوه جمع روایی است که در آن با تغییر موضوع روایت از تخییر بین نطق و کتابت به استفاده از هر یک از آن‌ها حسب مورد (توانایی یا عدم توانایی نطق)، تعارض برطرف می‌گردد. نتیجۀ این راه حل، از کنار نهادن و طرح یکی از روایات، اولی می‌باشـــد.

۵/۳. تعدّد موضوع

در مورد حکم به تعزیر مردی که به صورت عریان زیر لحاف مردی دیگر یافت شـــود، برخی روایات نود و نه کوبه کمند[3] و برخـــی جاری کردن حد (صد کوبه کمنـــد) را بیان کرده‌اند. مرحوم صاحب جواهر بیان مـــی‌دارد: «و لعلّ التأمل فی الجمع بین النصوص یقتضی تعیین کونه مائة إلا ســـوطاً خصوصاً بعد إشعار صحیح الحلبی، فیحمل نصوص المائة علیه، أو علی علـــم الامام بالزناء، أو علی من عزره الامام دفعتین إن قلنا به، أو غیر ذلك فیتعین التعزیر حینئذ بالمائة إلا ســـوطاً» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۹۰/۴۱). چنان که ملاحظه می‌گردد، در مقام جمع بین این دو گروه از روایات، می‌توان احادیث مشـــعر بر لزوم صد ضربه را ناظر به مواردی چون علم به زنا در آن

---

۱. «و إن کان هو مقیداً و الأول مطلقاً إلا أن من المعلوم اعتبار المقاومة فیه من غیر جهتی الإطلاق و التقیید، کما تحرر فی الأصول» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۲/ ۶۳).

۲. «أما التقیة فهی فی الحقیقة طرح لأحد الدلیلین، فالجمع أولی» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۹/۲۲).

۳. دراین نوشتار، «کوبیدن کمند/ کمند کوبی» به‌عنوان معادل فارسی «شلاق زدن» (کوبه کمند: ضربه شلاق) پیشنهاد می‌گردد.

مورد خاص و امثال آن دانست که مشمول حکم حدّ قرار می گیرد. بدیهی است که این تغییر موضوع در صورت وجود قرائن و شواهد اعمّ از مقالی یا مقامی، در شمار شیوه‌های معرفی‌نشده‌ای است که می‌تواند در الگوریتم پیشنهادی در جمع روایات متعارض مورد توجه قرار گیرد.

۶/۳. استمداد از دلایل خارجی

نمونه دیگر، تعارض برخی از روایات مشعر بر برداشت مقداری از آب چاه ملاقی نجاست با ذکر تعابیری چون «ینزح ثلاثون دلوا» یا «ینزح دلاء»[۱] با خبری منقول از معاویة بن‌عمار است که بیان می‌دارد: «فی البئر یبول فیها الصبی أو یصب فیها بول أو خمـــر قال‌علیه‌السلام: ینزح الماء کله» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۸۳/۱). در مقام رفع این تعارض، مرحوم صاحب جواهر اظهار داشـــته است: «فهی مع صحة سندها قد أعرض عنها الأصحاب، فلا مانع من حملها علی التغییر أو الاستحباب أو غیر ذلك» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۳۹/۱). بدیـــن ترتیب، متروک نهادن یک روایت و عدم عمل به آن، خود از دلایلی برای حمل آن بر استحباب یا اختصاص موضوع آن به حالت خاصی است که لزوم برداشـــت کل آب چاه را موجب می گردد. در این تحلیل، رفع تعارض با استمداد از یک امر خارج از اطراف تعارض صورت گرفته اســـت و در واقع، با لحاظ عمل اصحاب به عنوان امری خارج از تعارض لفظی احادیث، نسبت میان اخبار از تعارض خارج شده اســـت (انقلاب نسبت). شایان ذکر اســـت که در مثال حاضر، ظاهراً اعراض و روی گردانی اصحاب به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر رفع تعارض در مرحله جمع اخبار مورد توجه قرار گرفته است و نه در مرحله قبل یا بعد از آن. توضیح اینکه گاه برای احراز تعارض و مقابله اخباری که از حیث اســـنادی تفاوت دارند، ممکن است عمل اصحاب به عنوان جبران‌کننده ضعف سند مورد توجه قرار گیرد و با رفع نقیصه مزبور معارضه احادیث احراز گردد؛ ولی فرض برعکس آنکه اعراض اصحاب موجب تزلزل در سند یک حدیث و متعاقباً عدم قابلیت معارضه آن باشد، پذیرفتنی

---

۱. بنگرید: (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱/ ۱۸۲).

نیست؛ بنابراین، این اعراض اصحاب تأثیری بر مرحله قبل از جمع روایات یعنی وقوع تعارض و احراز آن ندارد. از طرف دیگر، چنان‌که اشـــاره شد از نظر نگارندگان این مقاله، اســـتفاده از مرجّحاتی چون موافقت با مذهب عامّه یا عدم عمل اصحاب و اعراض آنان، مربوط به مرحله اســـتقرار تعارض و پس از نومیدی از شیوه‌های جمع می‌باشـــد؛ لذا با پذیرش جمع روایات با حمل بر استحباب یا تغییر موضوع، مجالی برای بحث از استقرار تعارض نیز وجود ندارد.

۷/۳. تعدّد حکم برحسب مراتب شدّت و ضعف

در خصوص حکم احتکار روایات متعدّدی وجود دارد که توجه به ظاهر برخی از آن‌ها از جمله «عن النبیﷺ عن جبرئیلؑ اطلعت فی النار فرأیت وادیا فی جهنم یغلی فقلت: یا مالك لمن هذا فقال: لثلاثة المحتكرین و المدمنین الخمر و القوادین» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۲۷/۱۷) و «عن جعفر بن محمد عن أبیهؑ أن علیاًؑ كان ینهی عن الحكرة فی الأمصار و قال: لیس الحكرة إلا فی الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب و السمن» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۲۷/۱۷) حرمت این عمل را نشان می‌دهد. لکن در مقابل احادیث دیگری وجود دارند که تنها در صورت وجود شـــرایطی احتکار را ناپسند می‌دانند که از جمله آن‌ها می‌توان به صحیح حلبی اشاره کرد که بیان می‌دارد: «عن أبی عبد اللهؑ سألته عن الرجل یحتكر الطعام یتربص به. هل یجوز ذلك؟ فقال: إن كان الطعام كثیراً یسع الناس فلا بأس، و إن كان الطعام قلیلاً لا یسع الناس فإنّه یكره أن یحتكر الطعام و یترك النـــاس لیس لهم طعام» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۲۵/۱۷). صاحب جواهر در مقام رفع تعارض میان این روایات، با دقت نظر در لحن(لسان) روایات[1] و سایر نشانه‌های متنی موجود در اخبار مرتبط[2]، بیان داشته است که میزان مرجوحیت و ناپسندی عمل بر حسب اختلاف شدت و ضعف كراهت تفاوت پیدا می کند و بدین

---

۱. «ضرورة كون اللسان لسانها، و التأدية تأديتها كما لا يخفى على من لاحظ ما ورد عنهمؑ فی المكروهات، و ترك بعض المندوبات، كغسل الجمعة و الجماعة» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ۲۲/ ۴۸۰).

۲. «إنما يختلف بذلك شدة و ضعفا على الكراهة، بل قوله لا يحتكر الطعام إلا خاطئ كذلك أيضا، فإنه بناء على الحرمة يكون من بيان البديهيات، لكن على الكراهة يكون المراد منه الشدة التی هی بمنزلته، و كذا خبر الكفارة، و التفصيل بالأربعين و الثلاثة إلى غير ذلك من الامارات فی النصوص المزبورة» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ۲۲/ ۴۸۰).

ترتیب، تعارضی میان احادیث وجود ندارد. نکته جالب توجه در خصوص این شیوه جمع، آن است که از نظر صاحب جواهر، شیوه جمع مزبور در مسئله حاضر نسبت به شیوه مرسومی چون جمع از طریق حمل مطلق بر مقیّد نیز برتری دارد: «احتمال الجمع بین النصوص بالشدة و الضعف، بل لعلّه أولی من الجمع بالإطلاق و التقیید، بناء علی المختار» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۸۳/۲۲). بدین ترتیب، همچنان که پیش‌تر اشاره شده اســت، می‌توان پذیرفت که شیوه‌های غیر مرسوم جمع اخبار متعارض ممکن است در برخی مصادیق نسبت به شیوه‌های مرسوم نیز کارایی بیشتری داشته باشد؛ بنابراین، محدود کردن ابزارهای جمع دلالی مقبول در معرض انتقاد جدّی است.

۴. تحلیل یافته‌ها

از مشــاهده مصادیق معرفی شده در قســمت قبل، می‌توان دریافت که اصولاً شیوه‌های متعدد موجود در نمونه مورد بررسی، مبتنی بر یکی از سازوکارهای منطقی ذیل است. البته هر یک می‌تواند مصادیق و زیرمجموعه‌های دیگری نیز داشته باشد.

۴٫۱. سازوکارهای منتهی به «تعدّد حکم» میان اطراف تعارض

این شــیوه رفع تعارض و جمع میان اخبار، در کتــاب جواهر الکلام عمدتاً به صورت حمل یکی از اطراف تعارض بر حکم تکلیفی غیر الزامی اعمّ از استحباب، کراهت یا اباحه نمود یافته است و چنان‌که در برخی مصادیق (از جمله شماره ۲ و ۷ بخش پیشین) ملاحظه گردید، در بسیاری از موارد، یکی از گزینه‌های موجود برای جمع ادله حمل بر استحباب بوده است.

۴٫۲. سازوکارهای منتهی به «تعدّد موضوع» میان اطراف تعارض

سازوکاری که در مصادیق شــماره ۱، ۴ و ۵ بخش سوم این نوشتار دنبال شد، می‌توان تحت عنوان تفاوت در موضوع اطراف تعارض بیان کرد که با پذیرش آن، هر یک از احکام بیان شده، نسبت به موضوع خود قابلیت اجرا دارد و از موضوع روایت دیگر منصرف است.

۴٫۳. سازوکارهای متکی بر استفاده از دلایل خارجی

در این شـــیوه، رفع تعارض با اســـتمداد از دلایل خارج از طرفین تعارض، مانند قواعد فوقانی و سیره معصوم (نمونه شماره ۳ بند پیشین)، انقلاب نسبت (شماره ۶ بند پیشین) یا حتی عناوینی چون مذاق یا مقصد شارع و امثال آن باشد.

فرآیندهای بالا را می‌توان بـــه اختصار در نموداری که در ذیل می‌آید، ملاحظه کرد. لازم به ذکر است، از آنجا که تمرکز الگوی پیشنهادی بر معرفی شیوه‌های غیر مرسوم جمع ادلّه می‌باشد، از اشاره به جزئیات مربوط به بحث شیوه‌های مرسوم جمع یا استفاده از مرجّحات اجتناب شده است.

بدیهی است که سازوکارهای جمع ادله فوق، حصری نیست و حسب استقرای بیشتر در منابع فقهی، ممکن است بر موارد آن‌ها افزون شود؛ هر چند از لحاظ بسامد، راهبردهای فوق در حجم نمونه مورد بررسی (جواهر الکلام) راهبردهای اصلی جمع غیر مرسوم ادله متعارض معرفی می‌شوند.

۵. نتیجه‌گیری

این مقاله در کلیّت خود تلاشی برای نمایان ساختن این واقعیّت که سازوکارها و ابزارهای رفع تعارض بدوی و جمع ادلّه متعارض در فقه امامیه منحصر به موارد شناخته شـــده مرسوم نیست و برای تدوین یک الگو و دستیابی به الگوریتم مقبول اجتهاد، ضرورت دارد در این حوزه کاوش و اســـتقرای مقتضی صورت گیرد و با شناسایی تمامی شـــیوه‌های مورد استفاده عملی فقیهان در مصادیق مختلف، هریک از آن‌ها در قالب فرآیندهای جزیی و مشـــخص معرفی و عرضه گردند. بر پایه همین منطق، موضوع تحقیق بر کتاب جواهرالکلام به عنوان یک نمونه تصادفی تمرکز یافت که البته انتخاب آن به دلایل مختلفی از جمله حجم گسترده مصادیق و همچنین اذعان بسیاری از نظریه‌پردازان اجتهاد سیستمی بر تبعیت از پارادیم فقه جواهری مبتنی بوده است.

برآیند بررسی‌های انجام شده، نشان می‌دهد که علاوه بر شیوه‌های مرسوم جمع ادله متعارض، روش‌های دیگری از جمله حمـــل یکی از اطراف تعارض بر حکم تکلیفی غیرالزامی، کشف تعدّد در موضوع میان طرفین تعارض و بالاخره استفاده از

دلایل خارجی مانند عمومات فوقانی و سیره عملی نیز از جمله سازوکارهایی است که به میزان قابل توجهی برای جمع میان روایات ظاهراً متعارض در کتاب جواهرالکلام مورد استفاده قرار گرفته است؛ لذا شایسته است این امر در بازنگری ابزارهای جمع ادله و معرفی آنان در الگوهای پیشنهادی مورد توجه قرار گیرد. چنان که در نوشتار حاضر نیز نموداری اجمالی در این خصوص ارائه گردیده و تفصیل جزئیات آن در پژوهشی گسترده‌تر که مقاله کنونی نیز برآمده از آن است، بیان شده است.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۳۰ق). **کفایة الاصول**، تحقیق: علی زارعی‌سبزواری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.

۲. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر. (۱۴۰۳ق). **بحر الفوائد في شرح الفرائد**، چاپ اول، قم: مؤسسه التاریخ العربی.

۳. الهی خراسانی، مجتبی. (۱۳۹۷). «**بازخوانی مفروضات، اهداف و پیامدهای الگورتیمی کردن اجتهاد**»، قابل دسترس در سایت: http://tnews.ir/site/fb13112333729. html?refc=4

۴. اشرفی، مهدی و شمشادی، مسعود. (۱۳۹۷). **الگوریتم و فلوچارت**، چاپ اول، تهران، انتشارات حریم دانش.

۵. برجی، یعقوبعلی و فیاض، محمدصادق. (۱۳۹۶). «بررسی نوآوری‌های شهید صدر در جمع عرفی»، **دوفصلنامه مطالعات اصول فقه امامیه**، جامعة المصطفی العالمیة، دوره ۷، شماره۷، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۲۳-۵۲.

۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة**، دوره ۳۰ جلدی، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

۷. رحمانی‌فرد سبزواری، علی. (۱۳۹۷). «بررسی نقش بعضی از علوم عقلی در اجتهاد فقهی»، **دوفصلنامه مطالعات اصول فقه امامیه، جامعة المصطفی العالمیة**، دوره ۱، شماره ۹، بهار و تابستان۱۳۹۷، صص ۳۶-۷.

۸. رحیمی، هادی. (۱۳۹۰). «**بررسی قاعدة الجمع مهما امکن أولي من الطرح و زمینه‌های کاربردی آن در فقه**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۹. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق). **فرائد الاصول**، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر.
۱۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، لبنان، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۱۱. صدر، محمد باقـــر. (۱۴۰۵ق). **دروس في علم الأصول**، چـــاپ اول، بیروت: طبع دار المنتظر.
۱۲. صدر، محمد باقر. (۱۴۱۷ق). **بحوث في علم الأصول**، چاپ ســـوم، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
۱۳. طباطبایی قمی، تقی. (۱۳۷۱). **آراؤنا في أصول الفقه**، چاپ اول، قم: محلاتی.
۱۴. فخلعی، محمدتقی. (۱۳۸۱). «**تعارض ادلة شـــرعیه مقارنه آراي اصولیین امامیه و اهل سنت**»، رساله دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران.
۱۵. کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا نجفی. (۱۳۵۹ق). **تحرير المجلة**، دوره ۵ جلدی، چاپ اول، عراق، نجف اشرف: المکتبة المرتضویة.
۱۶. لطیفی، سیده‌ســـعیده و همکاران. (۱۳۹۸). «انقلاب نســـبت و اعتبارسنجی آن در رفع تعارض ادلّه»، **فصلنامه فقه و اصول، دانشگاه فردوسی مشهد**، سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۱۷، صص ۱۰۹-۱۲۷.
۱۷. مشـــکینی، میرزا علی. (۱۴۱۶ق). **اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها**، در یک جلد، چاپ ششم، قم: نشر الهادی.
۱۸. مشکینی، ابوالحسن. (۱۴۱۳ق). **کفایـــة الاصول مع حواشی المحقق المشکینی**، چاپ اول، قم: لقمان.
۱۹. مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ق). **مائة قاعدة فقهية**، در یک جلد، چاپ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. مظفر، محمد رضا. (۱۴۳۰ق). **أصول الفقه**، چاپ پنجم، قم: طبع انتشارات اسلامی.
۲۱. نایینی، میرزا محمدحســـین. (۱۳۷۶). **فوائد الاصول**، تقریر: محمدعلی کاظمی، چاپ اول، قم: جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. واســـطی، عبدالحمید. (۱۳۹۲). **نگرش سیســـتمي به دین: بررسی هویت استراتژیک دین**، چاپ سوم، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم ومعارف اسلام نور.
۲۳. واسطی، عبدالحمید. (۱۳۹۸). «روش‌شناسی اجتهاد تمدنی (ابزاری برای استخراج نظام‌ها و فرآیندهای مورد نیاز در مقیاس یک تمدن)»، **فصلنامه فقه و اصول**، دانشـــگاه فردوسی مشهد، سال ۵۱، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۱۸، صص ۱۵۹-۱۷۹.

۲۴. واســـطی، عبدالحمید. (۱۳۹۶). **الگوریتم اجتهاد (روش‌شناسی استنباط فقهی) جلد اول: ســـه محور مسئله شناسی، دلیل یابی و قرینه یابی**، طرح تحقیقاتی برای پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قابل دسترس در سایت:
https://www.academia.edu/38881203

Bibliography

1. al-Anṣārī, M. (.-S.-A. (2007/1428). *Farāʾid al-Uṣūl (al-Rasāʾil)* (9th ed.). Qum: Majmaʿ al-Fikr al-Islāmī.
2. al-Āshtīyānī, M. Ḥ. (1983/1403). *Baḥr al-Fawāʾid fī Sharḥ al-Farāʾid.* Qum: Muʾassasat al-Tårīkh al-ʿArabī.
3. al-Hāshimī al-Shahrūdī, a.-S. M. (1996/1417). *Buḥūt fī ʿIlm al-Uṣūl (Taqrīr Buḥūth al-Sayyid Muḥammad Bāqīr al-Ṣadr)* (3rd ed.). Qum: Muʾassasat Dāʾirat Maʿārif al-Fiqh al-Islāmī.
4. al-Ḥur al-ʿĀmilī, M. I. (1988/1409). *Wasāʾil al-Shīʿa ilā Taḥṣīl al-Masāʾil al-Sharīʿa.* Qum: Muʾassasat Āl al-Bayt li Iḥyāʾ a-lturāth.
5. al-Kāẓimī al-Khurāsānī, M. ʿ. (1985/1406). *Fawāʾid al-Uṣūl (Taqrīrāt Baḥth al-Mīrzā al-Nāʾīnī).* Qum: Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī li Jamāʿat al-Mudarrisīn.
6. al-Khurāsānī, M. K.-Ā.-K. (2009/1430). *Kifāyat al-Ūṣūl.* (ʿ. al-Zāriʿī al-Sabziwārī, Ed.) Qum: Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī li Jamāʿat al-Mudarrisīn.
7. al-Mishkīnī al-Ardabīlī, a.-M. ʿ. (1995/1416). *Muʿjam Iṣṭilāḥat al-Uṣūl wa Muʿẓam Abḥāthuhā.* Qum: al-Hādī.
8. al-Mishkīnī al-Ardabīlī, a.-M.-Ḥ. (1992/1413). *Kifāyat al-ʾUṣūl (maʿa Ḥawāshī al-Mshkīnī).* Qum: Luqmān.
9. al-Muṣtafawī, a.-S. M. (2000/1421). *Miʾa Qāʿida Fiqīyya* (4th ed.). Qum: Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī li Jamāʿat al-Mudarrisīn.
10. al-Muẓaffar, M. R. (2008/1430). *Uṣūl al-Fiqh.* Qum: Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī li Jamāʿat al-Mudarrisīn.
11. al-Najafī, M. (1983/1404). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāʾiʿ al-Islām* (7th ed.). (ʿ. al-Qūchānī, Ed.) Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī.

12. al-Najafī, M.-G. (1940/1359). *Taḥrīr al-Majalla.* Najaf: al-Maktabat al-Murtaḍawīya.
13. al-Ṣadr, a.-S. (1984/1405). *Durūs fī ʿIlm al-Uṣūl.* Beirut: Dār al-Muntaẓar.
14. al-Ṭabāṭbāʾī al-Qummī, a.-S. T. (1992/1371). *Ārāʾunā fī Uṣūl al-FIqh.* Qum: Maḥallātī.
15. Ashrafī, M., & Shimshādī, M. (2018/1397). *Algurītm va Filuhārt.* Ḥarīm-i Dānish: Tehran.
16. Burji, Y. ʿ., & Fayyāḍ, M. S. (2017/1396). Barrasī-yi Nuwāvarīhā-yi Shahīd Ṣadr dar Jmaʿ-i ʿUrfī. *7*(7), 23-52.
17. Fakhlaʿī, M. T. (2002/1381). *Taʿāruḍ-i Adilli-yi Sharʿīyyi Muarini-yi Ārā-yi Uṣūlīyyīn-ī Imāmīyyiva Ahl-i Sunnat.* PhD Thesis, Tehran University, Department of Jurisprudence & Basic of Islamic Law, Tehran.
18. Ilāhī Khurāsānī, M. (n.d.). *Bazkhānī-yi Mafrūẓāt, Ahdāf va Payāmadhā-yi Ulgurītmī Kardan-i Ijtihād*. Retrieved from http://tnews.ir/site/fb13112333729.html?refc=4
19. Laṭīfī, S. S.-w. (2019/1398). Inqilāb-i Nisbat va Iʿtibārsanjī-yi ān dar Rafʿi Taʿāruḍ-i Adilli. *Fiqh va Uṣūl, 2*(117), 109-127.
20. Raḥīmī, H. (n.d.). *Barrasī-yi Qāʿidi-yi al-Jamʿ Mahmā Amkan Awlā min al-Ṭarḥ va Zamīnihā-yi Kārburdī-yi ān dar Fiqh.* MA Thesis, Ferdowsi University, Department of Jurisprudence & Basic of Islamic Law.
21. Raḥmāni Fard Sabziwārī, ʿ. (2018/1397). Barrasī-yi Naqsh-i Baʿzī az ʿUlūm-i ʿAqlī dar Ijtihād-i Fiqhī. *Muṭāliʿāt-i Uṣul-i Fiqh-i Imāmīyyi, 1*(9), 7-36.
22. Vāsiṭī, ʿ. a.-Ḥ. (2013/1392). *Nigarish-i Sistimī bi Dīn.* Mashhad: Muʿassisi-yi Muṭaliʿāt-i Rāhburdī-yi ʿUlūm va Maʿārif-i Islāmī.
23. Vāsiṭī, ʿ. a.-Ḥ. (2017/1396). *Ravish Shināsī-yi Istinbāṭ-i Fiqhī.*
24. Vāsiṭī, ʿ. a.-Ḥ. (2019/1398). Rawish Shināsī-yi Ijtihād-i Tamaddunī. *Uṣūl va Fiqh, 3*(118), 159-179.